

# در ورای گرانفروشی و احتکار...

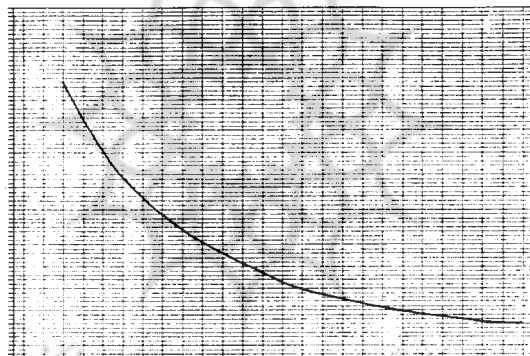
نوشته مجید حقیقی

آبان ماه امسال، اخبار مبارزه با گرانفروشی تمامی مسائل سیاسی - اجتماعی و اقتصادی را تحت الشعاع قرار داد. تیر درشت صفحه اول همه روزنامه‌ها راجع به خبرهای مرتبط با گرانفروشی و احتکار بود و هر روز اعلام می‌شد که چند قلم کالای احتکار شده به فلان مقدار در انباری کشف شده است. دولت عزم جزم کرده بود که با این بلیه اقتصادی - اجتماعی مقابله کند و مردم را از شر محتکرین و گرانفروشان ظالم نجات دهد. این روند کما بیش در آذر ماه هم ادامه یافت... حال که گرانفروشی و احتکار دارای چنین اهمیت خاصی شده است ببینیم مفهوم این کلمات خبرساز چیست.

**گرانفروشی.** اگر کالائی همزمان دارای دو قیمت متفاوت باشد، فروشنده‌ای را که کالا را به قیمت بالاتر می‌فروشد اصطلاحاً گرانفروش و عمل وی را گرانفروشی می‌خوانند. فرض کنیم که قیمت یک نوع کره از قرار کیلویی ۱۴۰۰ تومان باشد ولی فقط صاحبان چند مغازه آن را به بهای کیلویی ۱۶۰۰ تومان بفروشند. آیا وقوع چنین اتفاقی عملاً امکان‌پذیر است؟ البته خیر، زیرا مردم اقدام به خرید کره با قیمت بالاتر نخواهند کرد. مصرف‌کننده اختلاف قیمت را تحمل نمی‌کند مگر آن که تفاوت در کیفیت و یا سهولت در دسترسی به کالا مطرح باشد. ممکن است گفته شود که مصرف‌کننده از قیمت واقعی کره اطلاع ندارد. بعید نیست! ولی این دلیل برای مدت بسیار کوتاهی پذیرفتنی است. زیرا اگر مصرف‌کنندگان در طویل‌مدت هم متوجه اختلاف قیمت نشوند آن وقت موضوع گرانفروشی اصلاً مصداق نمی‌یابد. گاهی اوقات خرده‌فروش برای توجیه قیمت بالاتر کالای خود استدلال می‌کند که کالا را به قیمت بالاتری از توزیع‌کننده یا تولیدکننده خریداری کرده است. اختلاف قیمت در این حالت هم به زودی برطرف خواهد شد زیرا به محض آنکه موجودی فعلی به اتمام برسد و خرید بعدی انجام شود قیمت‌ها یکسان خواهد شد. گفته می‌شود که این

فاصله زمانی ممکن است چندین ماه به طول انجامد و موضوع اختلاف قیمت و گرانفروشی تحقق پیدا کند. باید گفت که چنین نیست زیرا در این صورت قیمت‌های پائین افزایش خواهد یافت و اختلاف بلعیده می‌شود. یعنی خرده‌فروشان که کالا را به قیمت قبلی خریداری کرده بودند و متوجه قیمت بالاتر و جدید می‌شوند اقدام به فروش با قیمت جدید می‌کنند. بنابراین در یک بازار رقابتی امکان ندارد که کالای مشخصی با دو یا چند قیمت متفاوت وجود داشته باشد.

حال ببینیم وضع در بازار انحصاری و شبه انحصاری چگونه است؟ قیمت یک کالا در بازار انحصاری نیز از طریق منحنی عرضه و تقاضا بدست می‌آید و با



اینکه شکل منحنی عرضه نسبت به حالت رقابت متفاوت است معذالک قیمت برای واحد کالا همیشه یکسان است. بطور کلی قیمت یک کالا به نحوی تعیین می‌شود که هزینه نهائی تولید برابر با درآمد نهائی آن باشد.

آیا این بدان معنی است که اختلاف قیمت برای یک کالای مشخص امکان‌ناپذیر و در نتیجه گرانفروشی فاقد مفهوم اقتصادی است و این همه هیاهو و غوغا نسامیشی بیش نیست؟ البته واژه گرانفروشی در اقتصاد وجود ندارد زیرا هر کالائی دارای قیمتی است که طبق منحنی‌های عرضه و تقاضای آن کالا و تغییراتی که این دو منحنی در اثر مکانیسم‌های مختلف اقتصادی پیدا می‌کنند تعیین می‌شود. بدین ترتیب گرانفروشی معنی ندارد ولی هیاهو بی‌جهت نیست. زیرا عده کثیری

معتقدند که گرانفروشی به معنی سودجویی غیرمنصفانه و درخواست بهای بالاتر از هزینه و سود عادلانه است. بدون شک این عده با علم اقتصاد غریبه هستند و یا مطابق مقتضیات روز تجامل‌العارف می‌کنند! قیمت در بازار رقابتی توسط یک تولیدکننده دیکته نمی‌شود تا درخواست بهای بالاتر کند بلکه قیمت برای وی توسط بازار قبلاً در بازار انحصاری توسط انحصارگر مشخص می‌شود. بدین ترتیب که او قیمتی را تعیین می‌کند که هزینه نهائی اش با درآمد نهائی وی مساوی باشد. و فقط هم در همین صورت است که سود حداکثر برای او ممکن می‌گردد. این تکتک ظریف را هم نباید فراموش کرد که تقریباً کلیه کالاها و خدمات انحصاری موجود در اقتصاد

ایران توسط دولت و سازمانهای وابسته به آن تولید می‌شود.

افرادی هم هستند که گرانفروشی را از مقوله «نتایج ثانوی تورم» و گرانی را مربوط به «ریشه‌های تورم» قلمداد می‌کنند. آیا این افراد می‌دانند که تورم چیست تا گرانی را به ریشه آن مرتبط سازند؟ گرانی یعنی چه؟... هر کالائی دارای قیمتی است. قیمت اتومبیل بنز از پیکان خیلی بیشتر است زیرا تفاوت در کیفیت از زمین است تا آسمان. مردم اصطلاحاً می‌گویند که اتومبیل بنزگران است و پیکان ارزان و یا مثلاً پژو گرانتر از پیکان است. خوب! این چه ارتباطی به ریشه‌های تورم دارد؟ فرض کنیم که میزان تورم در سال صد در صد باشد، بدین معنی که همه قیمت‌ها منجمله حقوق و دستمزد به دو برابر افزایش یابد. در این صورت قدرت خرید مردم اصلاً تغییری

پیدا نمی‌کند و هیچ کالائی نسبت به کالای دیگر گرانتر از سال گذشته نمی‌شود. منظور مردم از گرانی، بیان کاهش قدرت خریدشان است و به جای اینکه بگویند فقیرتر از سال گذشته شده‌اند می‌گویند که گرانی وجود دارد.

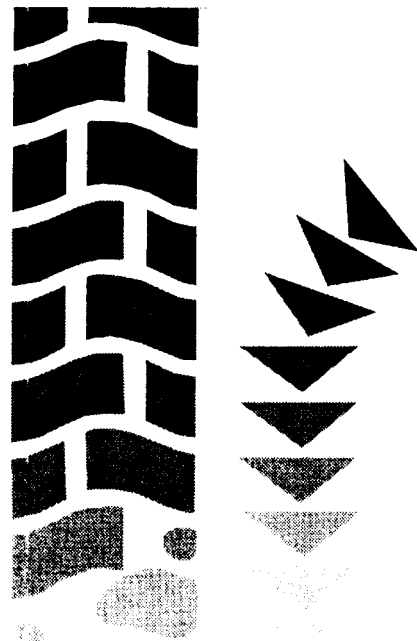
## اقتصاد بیمار است

گفته می‌شود که درخواست بهای بالاتر توسط تولیدکننده کالاها و خدمات انجام نمی‌شود بلکه دست‌هایی که در مسیر تولید تا مصرف دخالت دارند مسبب افزایش زیاد قیمت‌ها هستند. و نیز گفته می‌شود که این دست‌های میانه همیشه در اقتصاد ایران سهم زیادی داشته و پس از انقلاب هم نیرومندتر شده‌اند و در بافت حکومتی نیز صاحب قلمرو گشته‌اند. آخر الامر هم اقدام به ارائه دادن رقم می‌کنند و سهم بخش خدمات را در تولید داخلی حدود ۵۰٪ محاسبه و آنرا نیز بخش غیر مولد اقتصادی نام می‌نهند. واقعاً جای شگفتی است که نظریاتی این چنین ابراز شود و تعجب آور و تأثرانگیزتر آنکه سردبیری در مقام شطاح قرار گیرد. در چنین وضعیتی ناخودآگاه این شعر سعدی به یاد انسان می‌آید که:

بصدق واردات میان بسته‌دار ز طامات و دعوی زبان بسته‌دار تشریح نقش دلال یا واسطه در این مقال نمی‌گنجد، همین بس که اشاره شود که اهمیت وجودی دلال کمتر از تولیدکننده نیست زیرا هر یک کار خاص خود را انجام می‌دهند. این مطلب در مقاله‌ای تحت عنوان «مزیت نسبی» در مجله گزارش شماره ۴۵ (آبانماه ۱۳۷۳) با زبان ساده‌ای توضیح داده شده است. هیاهو چرا؟ اقتصاد ملی بیمار است. نام واقعی بیماری به دلایلی قابل بیان نیست و لذا به نام مستعار گرانفروشی معرفی شده است. علل بروز این بیماری نیز نباید افشاء شود زیرا عاملین مشخص خواهند شد. ولی به هر حال باید مسیبتی را برای این بحران اقتصادی - اجتماعی معرفی نمود و چه کسانی بهتر از محتکرین و گرانفروشان.

اینک ما می‌کوشیم بیماری عارض بر اقتصاد کشور را بشناسیم و بشناسانیم...

# قیمت در بازار رقابتی دیکته نمی شود



ریال او به قیمت ارز تسعیر شده و در واقع قدرت خرید ریالی او کاهش پیدا کرده است. اما اگر به قیمت جدید بفروشد آن وقت صاحب درآمدی بادآورده ناشی از افزایش نرخ ارز می شود. پس چه باید بکند؟

تحلیل اقتصادی روش دوم را تجویز می کند، یعنی فروش به قیمت جدید، زیرا مازاد درآمد حاصل شده از افزایش نرخ ارز یک روی سکه است و در روی دیگر آن تنزل ارزش ریال حکم شده است. در واقع باید گفت که درآمد مازاد سبب افزایش قدرت خرید او نمی شود بلکه به صورت تهاتری با سقوط ارزش ریال یا افزایش قیمت‌ها مبادله می شود.

شخص فوق باید یکی از دو راه حل موجود را انتخاب کند ولی اگر دومی را برگزیند نباید مورد شماتت و سرزنش قرار گیرد زیرا او مسئول به وجود آمدن مشکل نیست. او نرخ ارز را بالا نبرده تا مشکل بیافریند و مستوجب عواقب ناخوش آیند آن باشد و انگ گرانفروشی و محکوم را یدک بکشد.

## خرید کالا به جای پس انداز

پس اندازهای مردمی که در یک اقتصاد ناسالم و دچار تورم زندگی می کنند چگونه باید خرج شود؟ مطمئن ترین راه آنست که در سیستم بانکی به سپرده گذارده شود و مشمول دریافت سود گردد. اما اگر میزان تورم بیشتر از نرخ بهره بانکی بود چه در این صورت افسراد پس اندازهای خود را تبدیل به کالا و یا سایر پولهای قوی دنیا می کنند تا از کاهش قدرت خرید آن جلوگیری کرده باشند. مثال ساده‌ای موضوع را روشن می کند. پس انداز فردی معادل قیمت یک اتومبیل پیکان است و این فرد نیازی به اتومبیل هم ندارد. اگر ایران خودرو قیمت پیکان را ۳۰٪ در شش ماه آینده بالا ببرد و نرخ بهره بانکی در همین مدت ده درصد باشد، آیا بهتر نیست که این شخص اقدام به خرید پیکان کرده و آن را در پارکینگ منزل خود به مدت ۶ ماه نگهداری و بعد اقدام به فروش آن کند تا با پول آن

کالای مورد نیازش را تأمین کند بدون آنکه قدرت خرید فعلی اش را از دست داده باشد؟ آیا لقب این شخص محکوم و عمل او گرانفروشی است؟ آیا او باعث افزایش قیمت پیکان بوده که یک کالای انحصاریست و به همین جهت باید تنبیه شود؟

مثال دیگری ممکن است به شناخت واقعی بیماری کمک کند. قیمت اتومبیل پیکان در سال قبل از انقلاب تقریباً برابر با ده ماه حقوق یک دیپلمه تهرانی تازه کار بود و حال آنکه هم اکنون برابر است با ۱۵۰ ماه حقوق همان دیپلمه. توجه بفرمائید که صحبت از اتومبیل ب.ام.و. یا بنز و یا رولزرویس نیست. جان کلام آن که درآمد دیپلمه تازه کار ما در مدت ۱۶ سال به مقدار پانزده برابر کاهش یافته است. میزان اجاره و قیمت خانه نمونه مشابه دیگری است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

می بینیم که بیماری واقعی چیزی جز تورم لگام گسیخته نیست که ناشی از چاپ اسکناس توام با کاهش تولید ناخالص ملی است. در یک چنین اقتصادی عوارض دیگری هم به چشم می خورد: از قبیل توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد که موجب تجمع پس اندازهای کلان در دست عده معدودی در جامعه می شود. همین پس اندازهای کلان است که متناسب با مقتضیات روز گاهی به سوی زمین و مسکن و گاهی به سوی اتومبیل و سایر کالاهای ضروری سوق پیدا می کند. معمولاً کالاهائی هدف این پس اندازها قرار می گیرند که منحنی تقاضای آن تقریباً فاقد کشش است.

## یک لقمه چرب برای صاحبان پس انداز

ملاحظه شد که درد واقعی چیست ولی عاملین نشو و نمای آن هنوز مشخص نشده اند. آنچه تاکنون درباره مسبب این بلیه اقتصادی، اجتماعی گفته شده آنست که صاحبان پس انداز قطعاً از جمله آنان نیستند. در سال گذشته بانک مرکزی ناگهان اعلام کرد که سیستم بانکی موظف است که حداکثر مبلغ پنج هزار دلار در اختیار هر متقاضی عادی

ارز قرار دهد. نرخ برابری دلار را نیز حدود ۱۵۰ تومان تعیین و تثبیت کرد. پس اندازهای سرگردان که لقمه چرب و نرمی یافته بودند بلافاصله حمله را شروع و پول بد را با پول خوب معاوضه کردند. بانک مرکزی که از ضربه حمله اول دچار سرگیجه شده بود جنبه احتیاط را در پیش گرفت و سقف ارز اعطائی را به سه هزار دلار کاهش داد. ضربه‌ها یکی پس از دیگری فرود آمد تا اینکه بانک مرکزی در این مصاف نقش بر زمین شد و تبدیل آزاد ریال به دلار را متوقف کرد. شکی نیست که این سیاست ارزی به طور استثنائی با شکست مواجه شد و قدرت خرید پس اندازهای عده‌ای نه تنها حفظ بلکه افزوده نیز شد. اما چه کسی در این ماجرا مقصر است؟ البته آن معزولی که اکنون پست مشاورت گرفته بی گناه است و لابد کسانی که طبق مقررات بانک مرکزی اقدام به خرید دلار کرده اند مقصرند و باید آنها را محکوم خوانند و چون ارز خریداری شده را هم بعداً به بهای بیشتری می فروشند ناگزیر باید نام گرانفروشی را نیز یدک بکشند.

و اما راه چاره... ابتدا باید عیب و نقص و ایراد و کجی و کاستی و درد را شناخت، سپس عاملین به وجود آورنده ضایعه و صدمه و خسارت را شناسائی کرد و آخر الامر اقدام به از بین بردن و حذف عامل بیماری کرد تا مریض شفا یابد. گاهی اوقات از بد حادثه چنین اتفاق می افتد که پزشک خود مسبب بیماری است و نمی تواند دیگر خودش را حذف کند و دست از طبابت بردارد. در این صورت نام بیماری را به طریقی عوض می کنند که عامل محرکه آن کسی یا چیز دیگری قلمداد شود و سپس نسخه حذف آن را می نویسند.

درد واقعی را شناختیم و نام آن را عوض کرده و گرانفروشی خواندیم تا عامل محرکه درد را به محکوم ظالم تبدیل کرده و حکم حذف وی را تحریر کنیم. نام بهره را به سود و خلی نامهای دیگر را به نامهای جدید تغییر دادیم. اما چه حاصل آمد؟ آیا غیر از اینست که درد و ضایعه بیشتر و عمیق تر شد؟ اما این وضع تاکی می تواند ادامه یابد؟ □